

نقد دیدگاه احمد خلف الله در مورد اسطوره در قرآن*

حسین علوی مهر** و طاهره عبداللهی***

چکیده

وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن، از مسائل مطرح قرآنی دوران معاصر است که مدعیانی از جمله خلف الله دارد. وی با بیان این ادعا که اسطوره از زبان مشرکان به قرآن نسبت داده شده و خداوند این نسبت را رد ننموده، قائل به وجود اسطوره در قرآن می‌باشد. این پژوهش با بررسی دیدگاه خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن با در نظر گرفتن معنای اساطیر در فرهنگ نزول به این نتیجه رسیده که مقصود قرآن از اساطیر آن گونه که خلف الله می‌پندارد، قصه‌های اسطوره‌ای به عنوان یکی از انواع ادبی رایج در عصر حاضر نیست.

واژگان کلیدی: قرآن، خلف الله، قصه‌های قرآنی، قصه‌های اسطوره‌ای، قصه‌های واقعی، الفن القصصی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۵/۲۰.

** دانشیار جامعه المصطفی: halavimehr5@gmail.com

*** دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزشی بنت الهدی (نویسنده مسئول): abdolahee@gmail.com

مقدمه

با توجه به اهمیت قصه و کارکردهای آن در هدایت انسان، قرآن کریم به دور از خیال بافی به نقل برخی از بهترین قصه‌ها و سرگذشت‌ها پرداخته تا بدین وسیله زمینه عبرت آموزی و هدایت انسان را به انجام رساند. با وجود این، برخی از رویکردهای نو در عرصه قرآن پژوهی در خصوص حقیقت قصه‌های قرآن ملاحظه می‌شود که از آن جمله نگاه هنری و ادبی خلف الله به قصه‌های قرآن است. وی اولین بار در رساله دکتری خود با نام «الفن القصصی فی القرآن الکریم» نظریه وجود قصه‌های اسطوره‌ای را در قرآن با استناد به آیات نه‌گانه مربوط مطرح کرد. از آنجاکه در برخی آیات قرآن از زبان مشرکان درباره قصه‌های قرآن واژه اساطیر به کار رفته، در نگاه نخستین به نظر می‌رسد که خداوند به ادعای مشرکان در مورد قصه‌های قرآن، پاسخی نداده است؛ از این‌رو، وی معتقد است برای اینکه داستان‌های قرآن اثر روان شناختی داشته باشد نیازی به مطابقت با واقعیت‌های تاریخی ندارد. از نتایج این دیدگاه، اسطوره‌ای شمردن و غیر واقعی دانستن برخی قصه‌های قرآن است. در این نوشتار برآنیم تا به بررسی دلایل خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای بپردازیم.

مفهوم‌شناسی

قصه

«قِصَّة» از ماده «قَصَصَ» در لغت به معنای دنبال کردن، پی گرفتن اثر پیشین و تعقیب چیزی می‌آید. «قِصَص» به کسر قاف جمع قصه و قَصَص به فتح قاف مصدر و گاهی معنای اسمی دارد. واژه قِصَّة گذشته از معنای متعارف، خبر نیز می‌آید (لسان العرب؛ تاج العروس ماده «قص» و جوهری در الصحاح قِصَّة را امر و اتفاق خوانده است (الصحاح، ماده «قص»). (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۲/۷۳۳؛ ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲: ۶/۱۸۲؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۴۱). نیز سرگذشت را از آن جهت قصص و قِصَّة گویند که گوینده آن را تعقیب می‌کند و به دنبال آن است (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۶/۱۲). در قرآن نه واژه قصه و قِصَص، بلکه مشتقات دیگر آن مانند قِصَص، قِصَص و... به کار رفته است. مفهوم قصه در قرآن با معنای لغوی آن پیوند کامل دارد. گاهی با تعبیر «انباء» آمده که اشاره به وقایع در گذشته دور دارد (طه/ ۹۹) و در مورد وقایع نزدیک با تعبیر «اخبار» به کار رفته است (محمد/ ۳۱). پی گیری و دنبال جویی اثر «نبأها» و «خبرها» همان معنای دقیق

قصه گویی قرآن است (رک: حسینی، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ۱۳۷۷: ۲۰). استاد معرفت (ره) در تعریف قصه‌های قرآنی می‌گوید: منظور از قصه‌های قرآنی، گزاره‌هایی از پیشینیان (اعم از امت‌ها، پیامبران گذشته و حوادث اتفاق افتاده در گذشته) است تا برای بازماندگان مایه عبرت و پندآموزی باشد (معرفت، شبهات و ردود فی القرآن الکریم، ۱۴۲۳: ۴۱۹).

اسطوره

اسطوره از سطر در لغت به معنای، نوشته کتاب و نوشته‌های بدون نظم (فراهیدی، العین؛ ابن منظور، لسان العرب، ماده «سطر»، سخنان باطل (جوهری، صحاح؛ ابن فارس، معجم المقاییس اللغة؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ابن منظور، لسان العرب ماده «سطر» مطالب دروغ (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده «سطر»، نوشته‌های باطل، حکایت‌های دروغ و افسانه‌های بی مغز به کار رفته است (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۳). مصطفوی می‌نویسد: اساطیر نوشته‌های ساختگی گذشتگان است که منسوب به خداوند و وحی نمی‌باشد (مصطفوی، التحقیق، ۱۳۶۰: ۱۲۶/۵).

سید قطب می‌گوید: اسطوره را برقصه‌ها و داستان‌های بت‌پرستی اطلاق می‌کردند که شامل کارهای اعجاب‌انگیز خدایان و قهرمانان بوده است (شاذلی، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۱۰۶۷/۲). وی در جای دیگر اساطیر را حکایات موهوم و سرشار از خرافات می‌داند و آنها را بدون سند و پشتوانه می‌خواند (همان، ۱/ ۹۵). و نیز به حکایات و داستان‌های خرافی و دروغین گفته می‌شود (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۶/ ۵۹). برخی گفته‌اند: مقصود چیزهایی است که پیشینیان به صورت افسانه در کتاب‌هایشان نوشته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۵/ ۲۱۹؛ جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۴/ ۳۴۶). این کلمه در قرآن از زبان کفار در برابر انبیا نقل شده است که غالباً برای توجیه مخالفت خود با دعوت رهبران الهی به این بهانه متوسل می‌شدند. آنان همیشه کلمه «اساطیر» را با «اولین» توصیف می‌کردند تا ثابت کنند تازگی ندارد و حتی گاه می‌گفتند: این‌ها مهم نیست، ما هم اگر بخواهیم می‌توانیم مانند آن را بیآوریم (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۹، ۶۲۳؛ مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱/ ۱۹۸). منظور از «اساطیر الأولین» نوشته‌های باطل و حکایات دروغ و افسانه‌های بی مغز است (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۷۲) و نیز منظور کفار از «اساطیر» این بوده که این آیات قرآنی اباطیل امت‌های گذشته است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/ ۳۸۵) و نیز به معنای خبر نوشته شده آمده، ولی بیشتر در اخبار خرافی استعمال می‌شود (همان، ۱۵/ ۲۴۹).

معرفی شخصیت خلف الله

خلف الله محمد احمد، محقق، قرآن پژوه و نواندیش مصری در سال ۱۲۹۵ ش. به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در دانشگاه الازهر و دانشکده ادبیات قاهره نزد استادانی چون طه حسین، مصطفی عبدالرزاق و احمد امین گذراند، اما بیشترین تأثیر را استاد دیگرش امین خولی بر او نهاد که خلف الله رساله دکتری خود را در موضوع بررسی ادبی قصه‌های قرآن زیر نظر او گذراند، از دیدگاه امین خولی، قرآن بزرگ‌ترین کتاب و اثر ادبی است که روش مطالعه آن به مثابه کتابی مشتمل بر فنون ادبی با روش‌های مطالعه دیگر آثار ادبی تفاوت ندارد. خولی ادبیات را وسیله جلب و هدایت احساسات طبق اهداف نویسنده می‌دانست. خلف الله نیز با همین نگاه معتقد بود داستان‌های قرآن برای اینکه اثر روان‌شناختی داشته باشد، نیازی به مطابقت دقیق با واقعیت‌های تاریخی ندارد (خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: مقدمه).

در میان دانشجویان امین خولی، خلف الله به دلیل همسویی زیاد با رویکرد استاد خود، در جریان تحصیل و تدریس با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد و مورد غضب علمای الازهر قرار گرفت. وی عمده دیدگاهش را در رساله دکتری خود با عنوان «الفن القصصی فی القرآن الکریم» به راهنمایی امین خولی ارائه و تسلیم دانشگاه کرد، اما هیأت بررسی دانشگاه، رساله‌اش را به بهانه مشکوک بودن نتایج آن از لحاظ دینی رد کرد و او را گناهکار شناختند؛ زیرا مدعی بودند او حقیقت تاریخی داستان‌های قرآن را منکر شده است (ر.ک: آقای، جستاری بر جریان شناسی تفسیر معاصر با تأکید بر دیدگاه خلف الله، ۱۳۸۸).

رساله خلف الله پس از نگارش، سی سال در کتابخانه‌ها مخفی مانده بود، اما دیدگاه وی درباره قصه‌های قرآن بیشترین جنجال را آفرید؛ زیرا به دلیل نگاه هنری و ادبی وی به قصه‌ها، حقیقت تاریخی آنها را بی‌خاصیت و بعضاً منکر شده بود (ر.ک: مهدوی‌راد، نقدی بر آرای خلف الله در قصه‌های قرآن بر مبنای تفاسیر عصری، ۱۳۹۱).

۳۴ دیدگاه خلف الله در مورد قصه‌های قرآن

قبل از بیان تقسیمات قصه‌های قرآن، اشاره به این نکته لازم است که خلف الله به دلیل نگاهی هنری و ادبی به قصه‌ها، حقیقت تاریخی آنها را بی‌خاصیت شمرده، می‌نویسد: قصه اثری ادبی است و نتیجه تخیل قصه‌گو در باب حوادثی است که قهرمان حقیقی ندارد و اگر قهرمان هم داشته باشد، حوادث منسوب به او هرگز وجود خارجی ندارد (ر.ک: خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۱۵۲). خلف الله در یک نگاه، قصه‌ها را به سه نوع تاریخی، تمثیلی و

اسطوره‌ای تقسیم می‌کند: قصه تاریخی را قصه‌ای می‌داند که در مورد شخصیت‌های تاریخی مثل انبیاء و مرسلین بحث می‌کند. مواد ادبی در این قصه‌ها حوادث واقعی است که قرآن به آن پرداخته و آن حوادث را به گونه‌ای که تحقق‌بخش مقصود و غرضش باشد، تنظیم کرده است؛ برای مثال خداوند ضمن بیان داستان قوم عاد (قمر/ ۱۸-۲۱) وارد جزئیات و تفصیلات نشده و از ویژگی‌های این قوم، بیوت و مساکن آنان و گفت‌وگوی هود با قومش سخنی نگفته و صریح به وصف عذاب آنان پرداخته است. این شیوه بیان انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا ذهن به امور دیگر مشغول نشود (همان، ۱۵۲). خلف الله ضمن ادبی شمردن تمامی قصه‌های تاریخی قرآن، فهم آنها را که معجزه‌های گفتاری و بلیغ‌اند، در پرتو بررسی فنی و هنری ممکن می‌داند (همان، ۱۵۳). همچنین در جای دیگر می‌گوید: قصه تاریخی قصه ادبی است که قرآن همان گونه که مخاطبان به آن قصه اعتقاد دارند، به تصویر حقایق آن می‌پردازد (همان، ۱۷۲).

خلف الله درباره قصه تمثیلی می‌گوید: قصه تمثیلی از انواع بلاغت و فنون بیان است و همان اندازه که بر پایه واقعیت است، می‌تواند بر پایه عرف و خیال تکیه داشته باشد. وی معتقد است لزومی بر وقوع حوادث نیست و ضرورتی بر وجود خارجی اشخاص دیده نمی‌شود و نیازی نیست که گفت‌وگویی بین اشخاص صورت بگیرد، بلکه در همه این موارد عنصر فرض و خیال کافی است (همان، ۱۸۳). با این بیان، گوینده خود را ملتزم به بیان واقعیت نمی‌بیند، بلکه بر اساس هدف خود، از نماد و تمثیل استفاده می‌کند و در قالب هنری تمثیل، حقیقت و واقعیت جای خود را به فرض و خیال می‌دهد.

خلف الله در توجیه ابتدای تمثیل بر پایه عرف و خیال می‌نویسد: زیرا در تمثیل منطق ادبی حکمفرماست. وقتی سخن با منطق ادبی سازگار باشد راست است؛ گرچه مطابق با واقع نباشد. وی معتقد است: در قصه تمثیلی مواد ادبی قصه‌ها فرضی یا خیالی است که هیچ واقعیت خارجی ندارد و قرآن برای تحقق اغراضش از آنها بهره گرفته است. این ورود تمثیل به قصه‌های قرآنی ناشی از نیاز مخاطبان قرآن است نه نیاز خداوند؛ چون قرآن «عربی مبین» است و از اسلوب‌های ادبی و هنری زبان عربی مانند عنصر خیال بهره برده است. وی آنگاه نمونه‌هایی برای مصداق داستان تمثیلی برمی‌شمارد؛ مانند: داستان داوری داوود در مورد دو متخاصم (ص/ ۲۲-۲۱)، داستان فراریان از مرگ (بقره/ ۲۴۳)، داستان عزیر (بقره/ ۲۵۹)، داستان ابراهیم و پرندگان مرده (بقره/ ۲۶۰)، داستان قربانی هابیل و قابیل (مائده/ ۳۱-۲۷)؛ (خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۱۸۳)، اما دلیل قانع کننده‌ای ارائه نکرده که این موارد با چه معیاری در شمار داستان‌های تمثیلی و فرضی قرار می‌گیرند؟ تنها معیار مطرح، کفایت فرض و خیال در این

داستان‌هاست و لزومی بر واقعیت آنها وجود ندارد. خلف الله با هنری دانستن قصه‌های قرآن، به کارگیری اسلوب‌های ادبی و هنری همچون خیال را در قصه‌ها نه تنها بدون اشکال، بلکه از لوازم اسلوب هنری قرآن می‌داند که ما مخاطبان قرآن بدان نیازمندیم و نقصی برای کلام خداوند به‌شمار نمی‌آید. البته وی نظر خویش را با گفته‌های صاحب تفسیر المنار و گاه تفسیر فخر رازی یا طبری و زمخشری تأیید می‌کند، اما روشن است که گفته‌های آنان با فرض صحت این نسبت، حجت نیست.

خلف الله درباره قصه اسطوره‌ای می‌گوید: قصه‌ای است که مواد آن به طور کامل قصه است و مقصود از قصه، قصه ادبی است که در میان مردم رایج و جزئی از فرهنگ آنان است و اساساً این قصه‌ها واقعیت ندارند. وی وجود اسطوره در قرآن را باور دارد و می‌گوید: اسطوره‌های موجود وحی الهی‌اند. قرآن منکر اسطوره‌ای است که پیامبر ﷺ خود ساخته باشد، اما اساطیر قرآن را که وحیانی‌اند، می‌پذیرد (همان، ۲۰۵) و اسطوره‌ای که از خود قرآن باشد، بدون اشکال می‌داند. وی معتقد است: از آنجا که تنها پیکره تاریخی قصه‌ها مراد نیست، اگر بگوییم قصه‌های قرآن اسطوره‌ای از اساطیر است هیچ ضرری به قرآن نمی‌زند؛ چرا که نفس اسطوره مقصود نیست (همان، ۲۰۱). مقصود اصلی قصه‌های قرآن، پیام دهی و اندرز است؛ لذا باید از نگاه تاریخی دوری کرد، چرا که نگاه تاریخی مورد اهتمام قرآن نیست (همان، ۷۳).

از بیان خلف الله چنین به دست می‌آید که وی قصه را نتیجه تخیل قصه‌گو می‌داند و در نتیجه، ملاک فنی در قصه‌های قرآن را که طرح پی‌گیرانه و هدفمندانه ماجراست، نادیده گرفته و قصه را در معنای جدیدش محصور و از معنای حقیقی آن دور ساخته است؛ از این رو، معتقد است برای اینکه داستان‌های قرآن اثر روان‌شناختی داشته باشد، به مطابقت دقیق با واقعیت‌های تاریخی نیازی ندارد؛ چراکه این داستان‌ها براساس هماهنگی با فرهنگ و سنت‌های قومی است.

مبانی خلف الله در اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن

درباره مبانی تفسیری دسته‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده است. در یک دسته‌بندی، مبانی ۳۶ تفسیری به نظری و کاربردی تقسیم شده است. در دسته‌بندی دیگر، به مبانی برون‌متنی و دورن‌متنی و در یک دسته‌بندی دیگر، به مبانی صدور و دلالتی تقسیم شده اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۹: ۴۰؛ شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ۱۳۸۲: ۱۱۱۵). خلف الله در مورد اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن، مبانی خاصی را مطرح نموده است:

الف) ادبی بودن متن قرآن

خلف الله معتقد است قرآن یک متن ادبی است و با سایر متون ادبی بشر تفاوتی ندارد و برای فهم و تفسیر این متن ادبی باید برمعانی متعارف در عصر نزول حمل شود. انگیزه وی از نگاه هنری و ادبی به قصه‌های قرآن، پاسخ‌گویی به بسیاری از مشکلات از جمله مشکلات ذیل می‌باشد:

۱- تحقق هدف عبرت‌آموزی قصه‌های قرآن

فلسفه وجود قصه‌های قرآن، عبرت‌آموزی و تنها راه رسیدن به برداشت‌های دینی، اجتماعی و عبرت‌های قصه‌های قرآن، نگاه ادبی به قرآن است (ر.ک: خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۷۴-۷۹)، در حالی که عبرت‌آموزی در حقایق و واقعیت‌ها ظهور می‌یابد و اگر قصه‌ای بر پایه خیالات بنا گردد، ذهن مخاطب از واقعیات دور گشته و در افق فرضیات و تخیلات پرواز می‌کند و جایی برای پنددهی باقی نمی‌ماند.

۲- پاسخ‌گویی به اسرائیلیات وارده در متون تفسیری

خلف الله رهایی از مشکلات ناشی از اسرائیلیات در متون تفسیری و آزادی از سخنان آشفته و نافرجام مفسران را با نگاه ادبی امکان‌پذیر می‌داند. او در این باره به ورود اسرائیلیات در دو داستان عزیز نبی و کیفیت ورود ابلیس به بهشت جهت وسوسه آدم در خوردن شجره منهیه از تفسیر (اندلسی، البحر المحیط، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۵۰ و ۵/ ۲۰-۲۵) و نیز اشکالات بی‌فایده (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۳۰: ۴۵۱/۳ و ۲۱۶/۱۴) بر عدم صحت آن گزاره‌ها استناد کرده است (ر.ک: خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۶۰-۶۱). وی در جای دیگر می‌گوید اگر عقل اسلامی به این حد از رشد برسد، به خیر کثیر رسیده است؛ چرا که از اسرائیلیات نجات پیدا کرده و ذهن انسان‌ها به مقصود اصلی از قصص یعنی موعظه و عبرت راه می‌یابد (همان، ۱۷۳).

۳- پاسخ‌گویی به تکرار، اختلاف، تشابه و مسائل متناقض در قصه‌ها

تکرار متفاوت داستان‌های قرآن و پذیرش تشابه در قصه‌ها از نگاه برخی مفسران، از دیگر انگیزه‌های خلف الله در نگاه ادبی به قصه‌ها و انکار حقیقت تاریخی آنهاست؛ زیرا در نگاه ادبی نه تکرار مطرح است، نه اختلاف و نه تشابه (ر.ک: همان، ۷۴). پرهیز از تأویلات غیر مستند و بروز مسائل متناقض در قرآن، بازگویی سخنی از زبان دیگران از باب اعتبار، مجموعاً انگیزه‌هایی است که وی را به انکار حقیقت تاریخی قصه‌ها و تن دادن به نظریه ادبی واداشته است (همان، ۶۵ و ۶۸).

با توجه به مبانی خلف الله، چنین به نظر می‌رسد وی نگاه ادبی و بلاغی برقصه‌ها را فصل الخطاب تمامی ابهامات می‌داند و هدف پنددهی و اندرز را در تقابل با تاریخی بودن قصص می‌بیند. در حالی که در یک متن ادبی، هدف اصلی، بلاغت تام است و برای این هدف عنصر

خیال‌پردازی نقش اصلی را ایفا می‌کند و به همان اندازه از جنبه‌های دیگر از جمله واقع‌گرایی دور می‌گردد. از سوی دیگر، وجود رابطه علی و معلولی بین پدیده‌ها جنبه پندآموزی دارد که با فرضیات و تخیلات از بین می‌رود و دیگر جایی برای عبرت‌آموزی و پندپذیری باقی نمی‌ماند. مهم‌تر اینکه خصوصیت متن‌های بلاغی و ادبی پرواز ذهن مخاطب در آسمان تخیلات است و نویسنده هرچه در این زمینه تبحر یابد، اثرگذاری کلام در مخاطب افزون می‌گردد. در مورد شعر نیز که کلامی خیالی است، گفته شده: هرچه دور از واقع باشد، دلنشین‌تر است (مظفر، المنطق، ۱۴۳۳: ۳۷۶). حال اگر وحی الهی را کلامی اسطوره‌ای و با نگاه ادبی و بلاغی ببینیم، بی‌تردید سبب تنزل کلام الهی از جایگاه رفیع عرشی آن شده‌ایم و قابلیت واقع‌نمایی را از آن گرفته‌ایم، در حالی که کاربست سخن تخیلی در وحی الهی خالی از اشکال نیست. نتیجه اینکه نگاه ادبی خلف الله به داستان‌های قرآن، سبب اسطوره خواندن بخشی از قصص قرآن و عدم قابلیت متن قرآن برای استناد تاریخی است (ر.ک: اسعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۴۱۴: ۱۵۰).

۴- استناد به گفتار مشرکان در اسطوره‌نگاری قصه‌ها

احمد خلف الله برای اثبات اسطوره بودن داستان‌های قرآن به برخی گزاره‌های قرآنی در آیات نه‌گانه که موهم اسطوره بودن قرآن است، استناد می‌کند که در آنها از سوی مشرکان به قرآن نسبت اساطیر داده شده و این نسبت از دلایل خلف الله برای اثبات وجود قصه اسطوره در قرآن است. وی با استفاده از این آیات، نتیجه می‌گیرد که اولاً مشرکان معتقد به اساطیری خواندن قرآن بودند؛ چراکه این اعتقاد را در مواجهه با پیامبر ﷺ و مقابل چشم و گوش وی می‌گفتند. ثانیاً بیان این اعتقاد در نزد پیامبر ﷺ دلیل بر قوت این شبهه بود (ر.ک: خلف الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۲۰۳). وی می‌گوید مشرکان اعتقاد شدید به وجود اساطیر در قرآن داشتند و قرآن هم ورود اساطیر را نفی نکرده، بلکه این ملازمه را نفی کرده که وجود اساطیر در قرآن نشانه غیر الهی بودن قرآن و ساخته پیامبر ﷺ باشد. پس ما هم ترسی نداریم که بگوییم در قرآن اساطیر وجود دارد؛ چرا که این سخن ناسازگار با قرآن نیست (همان، ۲۰۶-۲۰۷).

خلف الله در استدلال خود بیان نموده که قرآن کریم در آیات نه‌گانه نسبت اساطیر را از خود نفی نکرده، در حالی که این سخن کاملاً باسیاق آیات مخالفت دارد؛ برای نمونه، سیاق آیات سوره فرقان در جهت نفی ادعای مشرکان بر اسطوره بودن قرآن است؛ چراکه چندین افترا از مشرکان نقل نموده و به صراحت، ادعای آنان را پاسخ می‌دهد. ابتدا مشرکان نسبت دروغ و

ساختگی به آیات قرآن می‌دهند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ﴾ و خداوند نه تنها سکوت نکرده و این ادعای باطل مشرکان را بی‌جواب نگذاشته، بلکه با پاسخ قاطعانه تصریح می‌کند که اینان با سخن خود، ظلم و دروغ مرتکب شدند: ﴿فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا﴾ (فرقان / ۴). سپس ادعا می‌کنند که قرآن اساطیر پیشینیان است که پیامبر آنها را نوشته و صبحگاه و شامگاه کسی برحضرت دیکته می‌کرده است: ﴿وَ قَالُوا أَأَسْطِيرُ الْأُولِينَ اِكْتَتَبَهَا فِيهِ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَمِيلًا﴾ (فرقان / ۵) این تهمت همانند تهمت پیشین به مجموعه قرآن باز می‌گردد و خداوند پاسخ قاطعانه می‌دهد و می‌فرماید: بگو کسی که سر آسمان‌ها و زمین را می‌داند، آن را نازل کرده است؛ یعنی آیات قرآن اساطیری نیست که پیامبر ﷺ آنها را از کتب گذشته فراگرفته و نوشته باشد، بلکه مصدر آنها علم بی‌کران خداوند و وحی الهی است: ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ و یا در صدر و ذیل آیه ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُكَ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ﴾ (انعام / ۲۵). خداوند مشرکان را به نفهمی و ناشنوایی نسبت به حقایق معرفی می‌کند و سپس سخن آنان را مبنی بر اسطوره دانستن آیات نقل می‌نماید. همچنین خداوند در دیگر آیات قرآن کریم در برابر این اتهام به روشنی موضع گرفته است (نحل / ۲۲-۲۶؛ فرقان / ۴؛ قلم / ۱۰-۱۵).

از سوی دیگر با دقت در آیات نه گانه مشتمل بر تعبیر «أَسْطِيرُ الْأُولِينَ» به دست می‌آید که این عبارات ارتباطی با قصه‌ها ندارد، بلکه در همه موارد سخن از آیات الهی است؛ بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که در عرف قرآن و فرهنگ عرب جاهلی، اساطیر معنای افسانه‌های غیر واقعی و یا همان مفهوم قصه اسطوره‌ای در ادبیات امروزی را داشته است. این در حالی است که مفسران برای اساطیر معانی دیگری هم بیان کرده‌اند و معنای اساطیر که منطبق با لغت می‌باشد، با احادیث و سخنان نوشته شده از پیشینیان سازگار است نه با قصه‌های قرآن. بنا براین، برخلاف نظر خلف الله نه تنها تعبیر اساطیر در قرآن کریم بر وجود قصه اسطوره‌ای هیچ دلالتی ندارد، در مقام نفی شبهه مصادر قرآن است که برخی قائل شدند مصدر قرآن کریم وحی الهی نیست بلکه کتب پیشینیان از جمله تورات و انجیل بوده است و مشرکان با نسبت دادن اساطیر به قرآن در صدد انکار وحیانی بودن آیات قرآن برآمده بودند و قصد داشتند منبعی بشری برای آن معرفی کنند (ر.ک: طیب حسینی، معنا شناسی اساطیر در قرآن، ۱۳۸۵). از طرفی همان‌طور که اشاره شد، واژه اساطیر در کتب لغوی همچون العین و مقاییس به معنای «نوشته» آمده است. در قرآن هم در چندین مورد به همین معنا آمده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم / ۱) سوگند به

قلم و آنچه می‌نویسد. نیز در آیه ﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ (طور/ ۲؛ احزاب/ ۶؛ اسراء/ ۵۸) سوگند به کتاب نوشته شده. البته درباره شکل صرفی و معنای اساطیر اختلافاتی بین لغویان وجود دارد که سبب شده لغویان تصور روشنی از این کلمه نداشته باشند؛ به همین دلیل، بعضی این اختلاف را نشانه معرب بودن اساطیر دانسته‌اند (ابن عاشور، التحرير و التنویر، بی‌تا: ۶/ ۵۹).

ب) کفایت فرض و خیال در قصه‌ها

طبق مبنای خلف‌الله، فرضی و خیالی بودن برای نقل قصه کافی است (ر.ک: خلف‌الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹: ۱۸۳)؛ لذا نیازی نیست که حوادث و اشخاص به صورت واقعی و حقیقی وجود داشته و یا گفت‌وگویی صورت گرفته باشد، بلکه همین اندازه که قصه در خیال نقش ببندد، کفایت می‌کند. حال آنکه در مخالفت این ادعا با حقیقی و واقعی بودن قصص قرآن، تردیدی نیست.

ج) تفسیر موضوعی براساس ترتیب نزول

تفسیر موضوعی آیات بر اساس ترتیب نزول از دیگر اصول و مبانی خلف‌الله است. بر اساس این مبنا، خلف‌الله به بررسی موضوع اسطوره در قرآن می‌پردازد. نخستین باری که از سوی مشرکان به قرآن نسبت اساطیر داده شد، در سوره قلم می‌باشد: ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ در حالی که این سوره مکی و دومین سوره براساس ترتیب نزول است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۳۶) و در آن زمان هنوز خداوند قصه‌ای وحی نکرده بود؛ لذا اساطیری که مشرکان ادعا می‌کردند و به قرآن نسبت می‌دادند، به قصه‌های قرآن ربطی ندارد تا سبب استدلال خلف‌الله بر اسطوره بودن قصه‌های قرآن گردد.

ایرادهای وارده بر دیدگاه خلف‌الله

ع. اسطوره‌ای خواندن قصه‌های قرآن در نظر خلف‌الله، ایراداتی به دنبال دارد که در ذیل می‌آید:

۱- کنار رفتن نقش موعظه‌گری قصه‌ها

روشن است که وجود قصه‌های اسطوره‌ای صرفاً با جنبه فرضی و خیالی و عادی از واقعیت، نقش موعظه‌گری ندارد، در حالی که قرآن در هشت مورد به موعظه‌گری آیات قرآن تصریح دارد (بقره/ ۶۶-۲۷۵؛ آل‌عمران/ ۱۳۸؛ نور/ ۲۴؛ هود/ ۱۲۰؛ یونس/ ۵۷؛ اعراف/ ۱۴۵؛ مائده/ ۴۶). بیان

این نکته به عنوان دفع دخل مقدر لازم است که با وجود علم بی‌کران الهی به گذشته و آینده، خداوند برای تربیت و هدایت انسان، نیازی به بیان داستان فرضی و تخیلی ندارد؛ چرا که وقتی می‌توان با واقعیت انسان‌ها را هدایت و تربیت نمود، دیگر جایی برای نقل غیر واقعیت نمی‌ماند.

۲- پذیرش تمامی نسبت‌های ناروای مشرکان به قرآن در کنار پذیرفتن گزارش اسطوره‌انگاری مشرکان گزارش اسطوره‌انگاری مشرکان در قرآن، چنان‌که خلف الله پنداشته، اگر نشانه پذیرش این نسبت از سوی قرآن باشد، باید دیگر نسبت‌های ناروای مشرکان به قرآن و پیامبر ﷺ را مانند سحر (۱۱ بار)، جنون (۶ بار)، شاعر (۳ بار) و... که در قرآن به دفعات گزارش شده، پذیرا بود.

۳- عدم بهره‌گیری پیامبر اکرم ﷺ از راه‌های نامطلوب در تبلیغ دین

از آنجا که تمام پیامبران الهی حق‌گرا و واقعیت‌گرا بودند، در راه دعوت به دین از راه‌های نامطلوب مانند تخیل و فرض استفاده نمی‌کردند، پیامبر اکرم ﷺ هم برای ابلاغ پیام الهی نیازی به استفاده از داستان‌های غیر واقعی و تخیلی نداشتند. گواه این مدعا آیاتی است که دلالت بر حق و واقع بودن سخن الهی دارد (آل عمران / ۶۲؛ کهف / ۱۳؛ هود / ۱۲۰).

۴- تلقی ناصحیح از واژه هنر و ادب

ادبی و هنری بودن قصه‌های قرآن لزوماً به معنای ورود عنصر خیال و وهم به ساحت داستان نیست، بلکه می‌توان داستان‌های واقعی را در قالبی زیبا و هنرمندانه عرضه کرد. در این باره سید قطب می‌نویسد: در شگفتم چرا از واژه «هنری»، خیالی‌بافی، غیر واقعی و نوآوری نامعقول برداشت می‌شود؟ مگر نمی‌توان حقایق را در قالب هنری علمی عرضه کرد... (شاذلی، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۵۰۲).

۵- عدم تعارض میان تاریخی و وحیانی بودن قصص قرآن

برخی گمان کرده‌اند تاریخی بودن یک متن یا قسمتی از آن به منزله غیر واقعی و خیالی‌بافی بودن است، ولی حقیقت تاریخی قصص قرآن مانعی برای وحیانی بودن قصه‌های آن نیست و اسطوره‌ای خواندن قصص قرآن به دلیل تاریخی بودن آن، پنداری غلط است. در این باره استاد معرفت می‌گوید: تن ندادن به حقیقت تاریخی قصه‌ها و تقابل آن، با درس‌آموزی، ناشی از فروماندن از پاسخ مناسب به پرسش‌هایی است که در قصه‌های قرآن مطرح است (معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ۱۴۲۳: ۴۴۷).

۶- التزام به وسیله باطل برای رسیدن هدف متعالی

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. در بیان خلف الله، هر قصه خیالی از این جهت که اثری روانی و تربیتی دارد، حقیقت است. در واقع، ایشان برای رسیدن به هدف متعالی تربیت در قصه‌های قرآن به وسیله‌ای باطل و غیر واقع ملتزم شده است، در حالی که هدف متعالی، وسیله را توجیه نمی‌کند.

۷- خطا در نادیده گرفتن مبنای صدور قرآن

اسطوره‌انگاری قصص قرآن از سوی امثال خلف الله ناشی از پذیرش مبنای ادبی و تخیلی برای قصص قرآن می‌باشد، در حالی که اعتقاد به الهی و قدسی بودن کلام الهی که از مبنای صدور تفسیر قرآن شمرده می‌شود، مانع از پذیرش و مقبولیت نظر وی می‌گردد. این در حالی است که قرآن به دلایل متعددی از جمله: تحدی، اعجاز در همه ابعاد، امی بودن پیامبر و آیات فراوانی قرآنی، کلام الهی است و خطا و تخیل و وهم در آن راه ندارد.

۸- تعارض اسطوره انگاری قصه‌های قرآن با اثر آگاهی بخشی آن

خداوند در برخی آیات به حالت قبل از بیان قصه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصِصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳) و ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیْهَا إِلَیْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ﴾ (هود/ ۴۹). در این آیات ضمن بیان حقانیت قصه‌های قرآنی به این مطلب اشاره دارد که پیامبر ﷺ قبل از بیان خداوند، نسبت به این آیات بی‌اطلاع بوده و علمی نداشته و پرواضح است که زمانی بیان قصص سبب آگاهی می‌گردد که دارای واقعیت و حقیقت باشد.

نتیجه

از آنجا که ادعای خلف الله درباره قصه‌های قرآن، اسطوره‌ای بودن است، بجاست که قبل از هرگونه اظهار نظر، ابتدا با مراجعه به قرآن، ویژگی‌های قصه‌ها را از زبان خود قرآن بیابیم؛

۴۲ خداوند قصه‌های قرآنی را این گونه معرفی می‌کند:

عبرت آموز و ساخته نشده

این ویژگی در این آیه مطرح شده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ يَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ كُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/ ۱۱۱) قصه‌های قرآن درس‌های عبرت برای اندیشمندان است. پس برای دریافت

اندرزهای قرآن باید صاحب اندیشه شد تا بتوان عبرت‌آموزی آیات را دریافت نمود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره واژه «عبرت» می‌گوید: عبرت مخصوص حالتی است که انسان به وسیله آن از شناختن چیزی که قابل مشاهده است، به چیزی که قابل مشاهده نیست می‌رسد (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۸۰).

قصه‌های قرآن به تصریح آیات افترا ساختگی نیست که کسی ساخته باشد و به خدا نسبت داده شود، در آیه مذکور (یوسف / ۱۱۱) آنچه گفته شد یک افسانه ساختگی و داستان خیالی و دروغین نبود. به تصریح ﴿وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ بلکه این آیات که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و پرده از روی تاریخ صحیح گذشتگان برداشته، کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می‌کند و هر آنچه انسان برای سعادت به آن نیاز دارد در این آیات آمده است ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾. مفسران در تفسیر این آیه به نفی اسطوره، افسانه و ساختگی بودن قصص قرآن اشاره نموده‌اند (ر.ک: طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۴؛ مدرسی، من هدی القرآن، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۵؛ مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۱۰۰).

جای تردید نیست که توصیفات قرآن، درخور قصه‌هایی بر پایه فرض و خیال نمی‌باشد و به تصریح آیه، داستان‌های قرآن دروغین و خیالی نیستند، بلکه چون قرآن کتاب هدایت است، باید به‌رمنند از استوارترین و پابرجاترین راه‌ها باشد: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء / ۹).

حق بودن

در برخی آیات، خداوند به چندین اثر از جمله حق بودن برای قصه‌های قرآن اشاره نموده است: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَقَّبْتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود / ۱۲۰)؛ ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (آل عمران / ۶۲)؛ ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (کهف / ۱۳).

قصه‌های قرآن وسیله تثبیت قلب و تقویت اراده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و بیانگر حقایقی از زندگی گذشتگان و موعظه، اندرز و تذکری برای مؤمنان است. روشن است که واقعیات و حقایق با خیال‌پردازی که مدعی خلف الله در مورد قصه‌های قرآن است، سازش ندارد. آیت الله معرفت رحمته الله علیه در مورد قصه‌های قرآن می‌گوید: این نظر که قصص قرآن واقعیت خارجی ندارد، مورد انکار است و دو ویژگی حقیقت‌گویی و واقع‌گرایی از ویژگی‌های مهم در قصص قرآن است و قرآن به داستان، تنها به عنوان یک کار هنری نپرداخته، بلکه با دیگر شیوه‌های بیانی آن همگام می‌شود تا دیگر اهداف تربیتی قرآن را برآورده سازد (ر.ک: معرفت، شبهات و ردود، ۱۴۲۳: ۴۰۰)؛ در نتیجه، اسطوره‌انگاری قصه‌های قرآن با آنچه قرآن در تبیین این قصص ارائه کرده، در تناقض است.

فهرست منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی نا، بی تا.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴. اسعدی، محمد، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۱۴ق.
۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۶. آقایی، محمد رضا، «جستاری بر جریان شناسی تفسیر معاصر با تأکید بر دیدگاه محمد احمد خلف الله»، مجله پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۵، زمستان ۸۸.
۷. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دارالتراث العربیه، ۱۴۲۲ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۹. حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۷۷ش.
۱۰. خلف الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، بیروت: مؤسسه انتشارات العربی، ۱۹۹۹م.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، انتشارات المصطفی، ۱۳۸۹ش.
۱۳. زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سعیدی روشن، محمد باقر، زبان قرآن و مسائل آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
۱۵. سقا، احمد حجازی احمد، رد علی کتاب الفن القصص فی القرآن الکریم، دارالعلم، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۷۷م.
۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۷. شاکر، محمد رضا، مبانی و روش های تفسیری، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۲. طیب حسینی، سید محمود، «معنا شناسی اساطیر در قرآن» مجله مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، ش ۳، ۱۳۸۵.
۲۳. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک لطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۷. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران: انتشارات محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۸. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۰. مظفر، محمد رضا، المنطق، قم: اسماعیلیان، چاپ هشتم، ۱۴۳۳ق.
۳۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۲. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۴. مهدوی راد، محمدعلی، «نقدی بر آراء خلف الله در قصه‌های قرآن بر مبنای تفاسیر عصری»، مجله آموزه‌های قرآنی ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
۳۵. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.